

فشرده نگارشی پیرامون دلنوشته های شخصیت ادیب و سخنسرای زیبا اندیش دیار بلخ باستان، استاد بانوزهرا اریب، !!



تو آسمان من و من شوم ستاره تو
تو در حمایت من باش شوم چو هاله تو
صفا نما و فاکن ز راه دلجویی
به رنگ نور درخشم، به سوی خانه تو
بزرگی است و محبت زیب و زینت من
بچرخم و بچمم شاد، در کرانه تو
خوشی من همه در چشم تو تجمل کرد
از آن کناره شدن سخت بود ز لانه تو
ز آبی تو بگیرم، شعاع و نور بدهم
بیا مکمل من باش و من یگانه تو
گاهی به دور تو چرخم زمانی دور روم
چنین معامله جاریست در میانه تو

بانوزهرا اریب در یکی از روزهای آدینه بتاریخ دهم ماه جدی، در خانواده علم پرور و معارف دوست دیده به جهان گشوده است. پدر و مادر با محبت فراوانی که به فرزندشان داشتند ابتدا نام های زیادی را برای بانوزهرا اریب میگذارند که میتوان از نام زیبای پروین و سایر نام های موزون و کتابی یاد نمود و بعد ها مشاهده می شود که اسم پروین در میان هم دهکده های دیگر نیز موجود است، ناگذیر می شوند تا بهترین اسم مورد نظرشان را برای زهرا به گزینش گیرند و در فرجام به این فیصله می رسند که اسم شاهدخت ناز خانواده شان را زهرا انتخاب کنند و از آن به بعد باید با همان نام برای همیشه مسما گردد. زهرا اندکی بزرگ می شود و هنوز درست زبان به سخن نمی گشاید که، والد بزرگوارش که خود شخصیت اهل دانش، شعر، سخن و کلام بود، زهرای چهار ساله را با فرهنگ مداد و کاغذ دوست و آشنا می سازد و چند حرف نوشته شده را در پیشرویش قرار میدهد و فرآیند تدریس را آغاز می شود تا زهرا در میان اطفال دهکده نغز و زیبا بدرخشد و از دیگران در شیرازه هستی تعلیم و آموزش احساس کاستی و کاهش نکند. والد بزرگوارشان گاهی هم از پنج سوره برای زهرا درس میدهند و بعد هم آغاز به آموزش رسم الخط زبان عربی و زبان فارسی دری را به رهنمایی اولین آموزگار زندگی اش به آموزش می نشیند. زهرا را با خواندن و نوشتن اعداد الی شماره صد آشنا می شود و طبقه بندی اعداد را هم به موصوف می آموزاند. بعد مطابق سنت های مرسوم مردم کشور زهرا را مصروف آموزش آئین نامه مسلمانان کتاب آسمانی، قرآن کریم می سازند و هنوز سن شش سالگی را تکمیل نکرده بود که شامل مکتب می شود. چون زهرا اریب فرزند اول خانواده بود از توجه، دقت و علاقه ای بی سابقه و جدی پدر و مادر برخوردار بود. اینگونه بذل توجه، مهر و شفقت والدین در تعلیم، آموزش و پرورش وی سبب شد تا خلاف مقررات وقت قبل از تکمیل سن هفت سالگی؛ شامل دبیرستان شده و دروس خویش را در کلاس اول آغاز کند. والد بزرگوارشان هر باری که بخود لباسی تیار میکردند هم رنگ آن را به دوشیزه نازشان تهیه ترتیب و به دوزنده سفارش میدادند تا لباس های بچه گانه را برایش تهیه و آماده کنند. پدر، زهرا را همواره در سفرهای درون کشوری و در همایش های هنری، ادبی فرهنگی و مهمانی ها و همایش های محلی، خودمانی و خانوادگی با خود می برد تا آن زمانی که

زهرا به کلاس پنج میرسد با لباس بچگانه به مکتب می‌رود و حالا چون دیگر بزرگ شده بود سر آموزگار دبیرستان که دوست صمیمی پدر زهرا بوده زهرا را نزد خود می‌خواهد و بعد از گفتن سلام برای پدر خواهش کرد که زهرا حالا بزرگ شده و چون مکتب دخترانه است باید بعد از این لباس‌های دخترانه مکتب بپوشد و به قیافه یک دختر مکتب با یونیفورم در کلاس حاضر شود؛ که عملی شد. زهرا در حقیقت شاگرد ذکی و لایقی بوده و دروسش را پیش از تدریس آموزگاران در کلاسش، پیشاپیش در منزل پدری آموخته در کلاس حاضر میشد. در روزهای جشن و رسم گذشت بیرق زیبای سه رنگ میهن عزیزش را که حیثیت هویت ملی را داشت، همواره در دست میداشت و به آن می‌بالید. کار را با نخستین آرزویش که حرفه و پیشه آموزگاری بود، شروع می‌کند و از کارهایی که در دوره خدمت به معارف در پرورش جوانان لیسه ابن یمن جوزجانی، و کار در بخش‌های دیپارتمنت زبانها که انجام داده است همواره ابراز رضایت دقیق و ارزشمند داشته و از تمام دوره‌های خدمت‌گزاری اش در اداره‌های ناهمگون به شمول ریاست امور زنان، کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی ولایت بلخ که به صفت کارشناس عرصه جنسیتی در سطح زون شمال مسئولیت داشته و از دوره کار در ریاست معارف ولایت بلخ که به حیث سرمفتش برنامه ارتقای کیفیت معارف، مشاوریت جوانان در یکی از دفاتر ولایت کابل، و کار کرده‌هایش در ریاست دیجیتال سازی تذکره الکترونیکی در ولایت کابل، راضی است. چون زهرا با احساس، و ضمیر پاک و احترام به مسلک، تعهد به ملت و مردمش هر روز از خانه بیرون میشد، بی‌نهایت می‌کوشید وظایف سپرده شده را با امانت داری و به گونه صادقانه انجام دهد. زهرا در زندگی شخصی اش نیز همین گونه تلاش داشته و همواره من حیث مادر خوب و موفق در تربیت و پرورش سالم فرزندانم که یکی از بزرگترین و اساسی‌ترین اهداف زندگی اش را تشکیل دهنده بود، ادامه داده است. همچنان یک خانم موفق، مهربان، مبتکر و خارق‌العاده بودن برای خانواده هدف دیگر زهرا را میساخت تا متوجه آن نیز بوده باشد. زهرا اریب در ازدواج‌های موفق بوده و همسفر و همسر عزیز هستی‌شان که یک مهندس ورزشی و سرشناس در حرفه اش است، همواره در کنارش بوده و حامی بی‌قید و شرط‌شان در فرایند زندگی روزوار بوده است که همواره با ابراز مشکوریّت، ممنونیت و مدیونیت از ایشان اظهار سپاس و شکران نموده و یاد آور می‌شود.

بعد از فروری‌مرحله اول حاکمیت نام نهاد طالبان بانو زهرا اریب با ترتیب و تنظیم مصاحبه‌های چندی با رسانه‌های برون مرزی کشور، مانند صدا و سیمای الجزیره و سایر منابع ملی و بین‌المللی، شخص بصفه رییس امور زنان پیشنهاد گردیده و مدتی به گونه سرپرست و بعد از اعلان بست‌ها در سراسر کشور، بصورت رقابتی با گذشتاندن آزمون رقابتی از طریق PRR با گرفتن بلندترین نمرات در میان رقبا، موفق و رسماً در بست دوم ریاست امور زنان معرفی می‌شود که مدت ۹ سال واندی را درین سمت با احساس مسئولیت سنگینی که به ایشان سپرده شده بود برای مدت چند سال با بانوان ای که درکنج‌خانه‌های‌شان محصور بودند کارهای اجتماعی و مدنی را آغاز نموده، در سطح یک ولایتی که ده ولسوالی داشت، همراه با تیم کاری‌شان در ریاست امور زنان، با ساختار انجمن‌فعالی از بانوان مجرب و کارآزموده، اقدام به کارکردهای اثرمند نموده و توانستند بانوان را از لحاظ اندیشه و افکار بیدار و از آگاهی‌های لازم صحی مانند جلوگیری (مرگ‌ومیر مادران و اطفال)، گسترش بینش آموزش، خودکفایی از لحاظ اقتصادی و بازرگانی‌های خورد و ریزه، دام‌پروری، زراعت و آبیاری، آموزش حرفه‌های ناهمگون سنتی و ملی به شمول مدیریت کارهای خانواده را بهره‌مند ساخته است. درین جریان در ارتقای بانوان تحصیل‌کرده در تعیین پست‌های کادری دولتی بر حسب توانایی، لیافت و شایستگی علاوه بر تحصیل، نیز کارهای ارزنده انجام داده‌اند. بانو زهرا اریب به منظور تاسیس لیسه دوستی دخترانه افغان‌ترک چندین مرتبه با آقای داود اوغلو وزیر خارجه کشور ترکیه موضوع را مطرح کرده و طبق هدایت داود اوغلو با کنسلگری ترکیه در مزار شریف موضوع را پیگیری و بعد‌ها به کمترین فرصت این درخواست و تمنای معقول‌شان جامه عمل پوشیده و برنامه‌ریزی می‌شود تا اینکه لیسه دخترانه افغان‌ترک در نتیجه این مساعی همه‌جانبه در ولایت جوزجان فعال می‌گردد.

ریاست امور زنان نسبت نداشتن عمارت خودی که همواره بطور کرایه نشین کار کرده‌ها و فعالیت‌های‌شان را به پیش می‌بردند، خوش‌بختانه بر اساس پیشنهادهای مبتکرانه بانو زهرا اریب از پروژه یاد شده جوزجان قباله دو نمره زمین را با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و پیگیری منظم و مرتب توانسته به ملکیت ریاست عمومی امور زنان ثبت و راجستر نماید که در نتیجه در یک پلان معین ساختاری دو ساله عمارت اداره امور زنان به ساختار گرفته می‌شود. علاوه بر آن 20 جریب زمین دیگر را به هدف اعمار باغ‌زنانه و 20 باب دکان برای بانوان که شامل باغ و تعمیر می‌باشد در پلان ده ساله جا داده شده بود که قباله آن توسط شخص بانو زهرا اریب طی مراحل و به پایه اکمال کاری رسانده می‌شود. بانو زهرا اریب، برج‌عقرب ۱۳۸۹ به صفت مشاور امور «چندر»، جنسیتی در کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی زون شمال کشور

که شامل پنج ولایت بلخ، جوزجان، سرپل، سمنگان و فاریاب می شود بعد از گذراندن امتحان رقابتی موظف شده وظیفه یاد شده را با تعیین یک بانو در هر زون به گونه جداگانه با حمایت مالی بانک جهانی استخدام می نماید که هدف شان ارتقاء و جابجایی زنان شایسته، توانمند و مدبر در پست های عالی دولت بود که بدون تردید خیلی ها عالی پیش رفت و در نتیجه برگزیده ترین بانوان مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته و شامل آزمایش های رقابتی گردیدند و از میان شان شایسته ترین ها برگزیده شدند. مدت بیشتر از یکسال در مربوطات وزارت دفاع آنوقت بریاست دیجیتال سازی شناس نامه الکترونیکی (تذکره) در بخش دیجیتال سازی شناس نامه ها با تیم وسیعی یکجا وظیفه انجام داده است که کار دلچسب و عالی بوده و به مثابه آخرین وظیفه دولتی شان به شمار می رود. بانو زهرا اریب وظیفه بعدی اش را در ولایت بلخ به حیث نظارت کننده (سوپروایزر)، در برنامه ارتقای کیفیت معارف ولایت بلخ آغاز می کند که چهار تن از سوپروایزر ها که سه تن ذکور و یک تن اناث، و یک نفر آمر برنامه، و تعداد زیادی کارمندان اجتماعی تحت نظر سوپروایزران الی دورترین محلاتی که مکتب در آن جا قرار داشت، رسیدگی می کردند و ایشان مدت چهار سال در این وظیفه با ریاست معارف ولایت بلخ در بیشتر از دوصد لیسه داخل شهر مزار شریف و بعضی ولسوالیهای انولایت؛ در ساختار تعمیر مکتب، تهیه و تدارک تجهیزات لابراتوار، کتابخانه ها و سایر نیازمندیهای مکتب به گونه مستقیم و غیر مستقیم فعالیت نموده و در مدت کار شان دوازده پروژه ساختمانی و اکمالاتی مکتب داخل شهر را که به بانو زهرا اریب سپرده شده بود، با همکاری مدیران اداره لیسه ها، واریسی و به بهره برداری قرار داده است. بانو زهرا اریب پیش از این کار کرد های شان که به گونه عمومی بازتاب داده شد که به بقین نیاز مند بازتاب مفصل هستند، و باید اظهار نمود که بانو زهرا اریب بعد از ختم دوره تحصیل نخستین وظیفه آموزگاری را در شیرازه اداره معارف ولایت جوزجان آغازگر می شود و بعد آن به حیث آموزگار لیسه ابن یمین جوزجانی برای مدت چند سال وظیفه مقدس تعلیم و تدریس را به پیش می برد و در پی آن به صفت آمر دیپارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری و مشاور در راستای بررسی و آسیب شناسی دشواری ها و کاستی های اکادمیک و سایر مسایل وابسته به کار های روزوار کارمندان و استادان اداره یاد شده به ویژه به کار کرد های اثر گزار، نحوه معیشت، زندگی و هستی روزوار آموزگاران شعبه های زبان و ادبیات دری، پشتو و ازبکی نقش بارزی را ایفا نموده است. بانو زهرا اریب وظیفه دوم شان را من حیث رئیس ریاست امور زنان که یکی از وظایف و مسایل اساسی هستی روزوار بانوان کشور را که در فرآیند مراسم تشریفات سنتی فرهنگ زن ستیز جامعه مرد سالار قرار دارند، بکار های اثر گزار شان آغاز نموده که بدون تردید در نتیجه مساعی همه جانبه شان در زمینه یاد شده بود که توانستند موقف و مقام اجتماعی، فرهنگی، جنسیتی و به ویژه انسانی بانوان را نه تنها در محیط و زادگاه فردی شان بلکه به سطح ولایات شمال و شمال شرق و حتا کشور، به گونه عینی، عقلانی و کاربردی مطرح کرده و به سطح عالی ارتقا داده است. بانو زهرا اریب به تعقیب آن، ماموریت بعدی شان را در اداره کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی که یکی از دشوارترین فرآیند کاری در شیرازه زیست اجتماعی و اداری آن زمانی در کشور بود آغاز می کند و همه دشواری های ناشی از بی عدالتی اداری، سیاسی، اجتماعی، فردی، تباری، به شمول فرهنگ ناپسند گرفت رشوه، اختلاس، فساد، خویش پرستی، واسطه و، وسیله را به همکاری سایر همکاران با کار برد شیوه صادقانه و اخلاص مندانه شان با پیروی از بینش سیاست همه پذیر، کثرت گرا، انسان سالار و شائسته گرا و ادای احترام و اکرام متقابل به همه، مطابق ظرفیت ها و اختیار و صلاحیت فردی و امکانات دست داشته مرفوع می سازد. بانو زهرا اریب وظیفه بعدی شان را من حیث نظارت کننده (سوپروایزر)، در اداره ارتقای سطح ماهوی و کیفی معارف ولایت بلخ به پیش برده و با استفاده معقول از اندوخته های دوره تعلیم و آموزش و سایر اندوخته ها از کار کرد های چندین ساله در اداره های یاد شده قبلی، توانستند شیوه کاری معارف را اعم از اداری و اکادمیک، تعلیمی و آموزشی نظم و دسپلین دانش آموزان و مسؤلیت پذیری آموزگاران و سایر کارمندان اداره یاد شده را جهت تعلیم و آموزش سالم اندیشانه فرزندان کشور که آینده ساز مردم و ملت خویش خواهند بود، دگرگونی ژرفی را سبب شده است. واژه جوانان که همواره در تمرکز و محراق فکری و ذهنیت کشور مداران، و کارمندان عرصه های تعلیم و آموزش و فرآیند معارف پروری همه شخصیت های کشور های جهان بوده است، اینبار بانو زهرا اریب با سابقه کاری اثر گزار شان که در میان همه مسؤلین و مقامات صاحب صلاحیت دولتی از شهره خوبی برخوردار بوده است، من حیث مشاور امور کاری با جوانان توظیف می شوند و سعی در آن دارند تا واژه جوان و جوانان را که نه تنها بازتاب دهنده نیرو و توان در بینش طاهری، جسمی، فزبکی و سیمایی باشد بلکه جوان از دیدانداز قامت فکری، بینش، کنش و منش، میهن پرستی و خدمت گزاری صادقانه و اخلاص مندانه به مردم کشور منحیث آینده سازان، بسوی رشد و انکشاف عینی و رسالت مندانه سمت و سو می

دهد و کامگاری های بیشماری را در زمینه های یاد شده کمپانی می نماید. قابل یاد آوری میدانم اینکه آخرین و وظیفه ای که بانو زهرا اریب در شیرازه اداره دولتمداری کشور خویش افغانستان انجام داده است، اشغال وظیفه شان در ریاست عمومی تدوین و ترتیب شناخت نامه الکترونیک (تذکره) و دیجیتل سازی شناخت نامه های یاد شده بوده است. با وصف اینکه همه میدانم چقدر نسبت پیشبرد سیاست های کجدار و مریز برخی از حاکمان آنوقت در زمینه گرفت و تثبیت و تصویب این سند که خود فرآیند خیلی ها دشوار گذر بود، بانو زهرا اریب در این اداره با در نظر داشت پالیسی فردی خودی که در حقیقت ناشی از شناخت ژرف شان از بافت و ساختار اجتماعی کشور می شد و ادای احترام به فرهنگ و سابقه تباری همه اقوام کشور کثیرالاقوام افغانستان، خدمات شائسته ای را بدون ایجاد هرگونه دشواری ها و آفرینش دغدغه های درد سر آفرین آنزمانی در کشور، به وجه احسن انجام داده که مورد تقدیر و تکریم اداره ها و مقامات صاحب صلاحیت و اختیار، خردورز و سالم اندیش قرار گرفته و به گونه شفاهی و کتبی با اهدای تقدیر نامه و تحسین نامه ها، مورد استقبال گرم قرار می گیرد. زهرا اریب از هستی و موجودیت شان در این دنیا به مثابه مولفه معقول فلسفی و بینش بهترین آفرینش یزدانی، در بسر رسانی مسئولیت هایش در راستای خدمت گذاری و کار کرد ها به خلق خدا، از داشتن دوستان نیکو سیر، هم کلاس های نیک سیرت و همکاران زیبا اندیش، کثرتگرا، انسان دوست و میهن پرست؛ از زندگی اجتماعی و خانوادگی اش، از اینکه در پرورش شمار زیادی از دانش آموزان افتخار آفرین که فعلاً به حیث کادر های ورزیده در جامعه میدرخشند سهم افتخار آفرین داشته و من حیث آموزگار شان؛ احساس مسرت بار دارد و شکر گزار خداوند بی نیاز خویش است. بانو زهرا اریب من حیث آموزگار متعهد و باور مند به بینش میهن پرستی به مثابه بانوی روشنفکر، خرد اندیش و کثرت گرا همواره در راستای اعتلا، پیشرفت، شکوفایی و ترقی کشور و مردمش اندیشیده و همواره احساس درونی و نهادینه خویش را از طریق بهترین و زیبا ترین بافت واژگانی سروده هایش عشق و مهرورزی به زادگاهش را به نحو شائسته و درخور ستایش، به بازتاب نشست است، که حقایق و حقیقت این مسئله را میتوان در سروده زیر، به برداشت نشست:

وطن معشوق من جز تو دیگر نیست
بیادم مهر توست عشق دیگر نیست
تو آنجا سوخت داری من در اینجا
وصالی در گمانم که دیگر نیست
ببخشایم اگر دورم ز خاکت
به نامت که مرا راه دیگر نیست
نمی بخشم خیانت کرده ها را
ز دستم هیچ کاری ساخته گرنیست
جفا ها در حقت نا اهلها کرد
الهی کشته گردند چاره گر نیست
به فکرت روز و شب راحت ندارم
دلم با هیچ جایی سازگر نیست
پلان فتنه از سالها بسویت
ولی دلسوز به میهن آن دگر نیست
اگر دلسوز بود کشتند و بردند
به میدان رقابت دادگر نیست

بانو زهرا اریب مزید بر داشتن همه زیبایی ها کلامی، دارای احساس نیک و همپذیری میان انسان ها، آفرینش مهر و محبت در میان همقطاران، همزمان، هم دیاران و در کلیت انسان ها من حیث بهترین آفرینش و دارای حقوق و امتیازات مساوی و موازی بوده و همه را به کثرت گرایی، شائسته سالاری، نو اندیشی، تبسم، شادمانی، مسرت، علم، دانش، عرفان و معنویت دعوت می کند و انسان ها را به هم بستگی و هم پیوندی فرا می خواند که در این بخش حرف و کلام شان را مستند نقل و قول می کنیم:

« با هر بهانه ای که انساها بتوانند باید با هم خوبی و کار کرد های نیکو کارانه داشته باشند. عزیزان و مهرورزان خویش را باید ژرفن و دقیقن درک کنیم. آدم ها را باید بدون اینکه کیسیتی و چیستی شان را در تکاپو شویم، شاد و شادمان کنیم، تبسم، لبخند و مهر انسانی را حضور شان هدیه دهیم. زیرا در دنیایی که هستی داریم این دنیا به حد کافی و بسنده دلیلی

برای ناراحتی آدم ها دارد و حد اقل ما تا جایی که میتوانیم باعث خوشحالی، خوشبختی، مسرت و شادمانی همدیگر شویم. گاه گاه با یک دسته گل با یک حرف خوب، با درک و آگاهی درست و دقیق از دشواری ها، کاستی های شان ، گاهی با حرمت گذاری، گاه گاه با یک گذشت از اشتباهات دیگران ، هستی را با معنی تر بسازیم چون زندگی نهایت کوتاه و زود گذار است و همه ما برای آفرینش دشواری ها، جزمگرایی ها، بدبینی ها، پرخاشگری ها، زمان و فرصت کافی نداریم و بجای آنها باید عکس موضوع را رشد، انکشاف و گسترش دهیم و باید مطمئن باشیم روزی می رسد که دل های ما برای تک تک لحظه هایی نبود درک سالم اندیشانه ، بی مهری و بی حرمتی در برابر دیگران تنگ شده و نادم میشود. آنگاه خیلی دیر میشود تا به گونه مجدد به خود بیاییم و برگردیم بر اصل بینش صاف و شفاف و بی آلابش. بیایید انسان سالارانه زندگی داشته باشیم و به اندیشیم . بیایید مهربان باشیم از جنس مهربانی ها . بیایید همدیگر را درک کنیم نه ترک . بیایید خوب بودن را دریغ نکنیم و همواره در هر حالت، شرایط، زمان و مکان بدون داشتن و پرورش بی مورد دغدغه های هستی دنیای شتاب گذر، انسان خردمند و « انسان خداگونه » ، باقی بمانیم. «

بدون تردید که برای همه انسان های کره زمین زادگاه بومی خیلی ها با اهمیت و ارزشمند است و از این سبب همواره سعی دارند تا میهن پرست باشند، وطن شان را دوست بدارند و در برابر تخطی ها، تجاوزات، و ایجاد نا ملایمات توسط خودی ها و بیگانگانه ها عکس العمل های نا همگون را بازتاب دهند که برخی ها با احساسات، برخی با ادبیات غنایی و اشعار حماسی و دیگران نیز با گونه های ناهمگون و سروده هایی که بازتاب دهنده طرز تفکر، اندیشه و بینش شان در برابر مام وطن باشد، نشان دهند. بانو زهرا اریب در این سروده اش در واقعیت امر طرز تفکرش را که بازتاب دهنده فضای اندوهبار است ، با سروده اش احساس عالی خویش را من حیث فردی از افراد کشور به گونه شکوه و گلایه حتا اشکبار گونه اینگونه می سراید:

میهن به حال زارتو شبها گریستم
 با شیون سپاه تو یکجا گریستم
 در جستجوی حالت سنگر بودم مگر
 اخبار را شنیده سراپا گریستم
 با قطره قطره خون کسانیکه کشته شد
 نا مرد فروخت و رفت منم، زار گریستم
 یک مملکت مناعت، جوانان با غرور
 با هر فسرده جان ، به صدا ها گریستم
 از بد بتر سیه شده احوال بانوان
 زین غم به سر شد حوصله، آوا گریستم
 هرچند راه حل نبود گریه و فغان
 از رنج اعتماد و زیغما، گریستم
 حالا که فقر و سرما بلایی شده اریب
 بر پا برهنه، خوان تھی ها گریستم

بانو زهرا اریب همواره در بینش و سروده های انساندوستانه اش از مناسبات مستدام انسان ها، از ایجاد روابط ظاهری و باطنی میان همه ، از روابط زیبای هنری، فرهنگی و ادبی حرف و سخن دارد. مزید بر آن از غربت و از دوری از میهن و وطن می نالد و داد و فریاد می زند و لی باز هم باور دارد که با وصف این همه دشواری هایی که فرا راه مردم، ملت و میهن و خود اش وجود دارند هنوز هم مساعی همه جانبه اش را در راستای پیوند معنوی از فاصله ها، مرز ها و اقیانوس ها در مورد کشورش می خواند، می گوید و می نویسد چون باور دارد که دوری ظاهری از کشور روابط و احساس معنوی انسان را از زادگاهش قطع نمی کند و استدلالش که بر بنیاد این تک بیت زیبا استوار است که گفته :

بی وطن نیست غریبی که کند یاد وطن
 در وطن بوده بی یاد وطن بی وطن است
 بانو زهرا اریب در زمینه خود این چنین بازتاب فکری دارد در سروده اش :
 مرا درعیدخوش نایدکه دور از دوستان باشم
 غریب در کشور دیگر ، و از افغانستان باشم
 بعیدم ظاهراً اما بیاد ت زنده ام میهن!
 دریغا زینکه قربانت ولی مهجور سان باشم

بانو زهرا اریب در مورد احساس عاشقانه اش که تنها به معبود و معشوق نیست، بلکه عشق و مهر و الفت به خدا، به کائنات، به طبیعت، به زیبایی ها، به آفریده های خداوندی، به مقام انسان به مثابه اشرف آفرینش، به شعر، ادبیات، عرفان، به بینش فلسفی و علمی، و به زبان نه صرف من حیث وسیله افهام و تفهیم بلکه، بهترین و شائسته ترین وسیله شناخت آفرینش الهی، آفریننده تفاهمات، ابراز محبت و مهر و عشق به ویژه عشق معنوی و انسانی، به سخن و گفتمان زرین، زبان وصل شدن ها بجای فصل شدن ها، آفریننده صلح و صفا و مهرورزی، امنیت و مصونیت، ایجاد کننده اختلافات، تنش ها، درگیری های نظامی، واژگانی و غیره، نیز معرف ادعای کنونی ما است. بانو اریب اینگونه بازتاب فکری دارد:

سخن از عشق بگفت مهناز در دانه ما!

شوری از عشق بجست از دل دیوانه ما!

ماه من دل زکف و هوش زسر برده، همین

چی نواها که بجان خفت ز مستانه ما!

شاعران همواره نازک خیال، زرین سخن، با احساس، نرم دل، صفا بین و الهام آفرین بوده، و سروده های شان بازتاب دهنده مسایل روز، درد و رنج مردم و همدیاران می باشد. ماکسیم گورکی در یکی از آثارش به نام « ادبیات حزبی و نهاد های ادبی » می گوید شاعر، ادیب و سخنسرا، بلور شفاف ایست که بازتاب دهنده حقایق زیست انسانی، فردی، اخلاقی و عرفانی اجتماع خودی است. « حتا سروده های عشقی شاعران بعضی به معنای ورزیدن عشق ظاهری تنها به معشوقه و یا عاشق نیست، بلکه احساس فردی است که در مورد مولفه مورد نظر حتی در دنیای مجازی و خیالی اش با ظرافت و صلابت ویژه بخاطر در تکاپو قرار دادن مرور کننده ها و خواننده ها با بافت خیلی زیبای واژگانی انعکاس میدهد که هر خواننده احساس درونی و دشواری های موجود عینی و مجازی اش را در آن به گونه محسوس و ملموس، به مشاهده می نشیند که این فرآیند زیبا آفرینی واژگانی و سیاقی را در سروده زیر بانو اریب به گونه نغز و احسن میتوان دریافت:

شده چندی که ز سوی او خیر نیست مرا

نه گل از شاخه دهد، یاسمنی نیست مرا

شده معتاد نوازشگر زیبا خویم

نه سفارش نه نوازش، چمنی نیست مرا

من شدم تنگ دل و تشنه لعل سخنش

یک تبسم که دهد جان به تنم نیست مرا

گذرد روز و شبم در تب و تاب که نپرس

این بدانم که به بر، دلبر جان نیست مرا

دسته گل که دمی شاد دلم را بکند

بلبل خوش که سراید به دلم نیست مرا

تو اریب شاد بزی عمر شتابان گذرد

گرچه لبخند ز دل یا همدمی نیست مرا

واژه های کابل، کاپل، کابلستان و سایر عبارات در مورد شهر زیبای کابل همواره بر سر زبان ها بوده و همواره توسط دانشمندان شهیر کشور، شعرا، ادبا، عرفا، سالکین و زیان شناس ها، دلنویس های زیبا و موزونی پیرامون کابل، کابلیان، شاهان کابل، دریای کابل، مردمان کابل، کابلیان اصیل و غیره داشته اند. همواره مردمان کابل می گفتند که کابل بی زر باشد و بی برف نی. و زمانی که برف زیبا به بارید آغاز گر می شود بانو اریب با دیدن همان زیبایی برف باری که با پاغنده هایش دل شهر را سفید می کند که در حقیقت بازتاب دهنده صفای دل کابلیان، کافه مردم افغانستان و پیام آور صلح، امنیت، مصونیت است، الهام آفرین شده و بانو اریب به بافت واژگانی سروده زیر آغاز گر می شود که خیلی ها نغز سروده شده است:

کابل ما جامه سپید کرده باز

رنج و الم را ببرد روفته باز

تا به کنون سرخ زخون غم فزون

برف بشسته، همه آسوده ساز

ریختن دانه بصد نخره است

وقتی نشست بر لب او خنده ناز

کوچه سفید، شاخه سفید بام سفید
آی به تماشا بنما دیده باز

چرخش ا ستاره ای زرین بین

چرخ زنان، هرسو دوان میده تاز

دوری اگرچه که (اریب) از وطن

هوش و حواس سوی وطن بسته، باز

بانو اریب من حیث شخصیت روشنفکر، مثبت اندیش و کثرتگرا، همیشه در فراز و فرود هستی روزوار مردم خود به مثابه آموزگار به گونه ژرف اندیشانه قرار داشته است. قول معروف هست که آموزگاران رهبران اجتماع انسانی هستند و همیشه در راستای آینده سازان جامعه نقش برانزنده تعلیمی، آموزشی و تربیوی شان را به نحو شائسته ادا می کنند. آنگونه که قول زیر به گونه زیبا بازتاب یافته است :

« انسان دو نوع معلم دارد، « آموزگار » و « روزگار ». هر چه با شیرینی از اولی نیاموزی دومی با تلخی به تو می آموزد. اولی به قیمت جانش و دومی به قیمت جانت. » (چوانگ تزو). بازتاب دوباره این موضوع را که حکایت از دشواری های اقتصادی، مالی، پولی، معیشتی و خانواده گی فرزندان و پدر و مادر شان که ناشی از عدم موجودیت اقتدار سیاسی و اجتماعی حاکمان سالم اندیش و خدمت گزار و حضور رهبران پرتاب شده از بیرون توسط نیرو های استثمار، استثمار و استعمار، مستبد، خود ستیز و بیگانه پرور در کشور و عدم آگاهی و شناخت دقیق ملت و مردم از آنها، که همه باعث افرینش اسباب دشواری ها، کاستی ها و نارسایی های کنونی شده است، در سروده های خود نکوهش کرده است.

بانو اریب مانند سایر زنان از جهش ها و جنبش های زنان سراسر جهان و به ویژه بانوان کشورش توصیف و ستایش به عمل آورده از کار کرد ها، شادمانی ها و کامگاری های شان همواره ستایش به عمل آورده و حتی در سروده هایش مورد حمایت جدی قرار داده است. بانو زهرا اریب، هشتم مارس را که روز جهانی زنان است نه تنها به بانوان کشور خود بلکه به تمام زنان قهرمان و عزت آفرین جهان، مبارزین راه صداقت و عدالت اجتماعی تبریک گفته و همه آنها را به عنوان قهرمانان، مبارزین، زنان آگاه، فرهیخته و فخیم و آفرینشگران واقعی بعد از خدا توصیف و تعریف می کند. از همه زنان کشور خود صادقانه می طلبد تا در کشور شان بخاطر احقاق حقوق حقه همه زنان از همدیگر حمایت بیدریغ کنند. در این گزیده از بانو زهرا اریب نقل می کنیم که چنین در زمینه ابراز فکر و اندیشه نموده است :

« زنان باید از زن من حیث زن، مادر، خواهر، مبارز، و آفرینشگر حمایت کنند کاستی ها را رهنماشوند و به نو آوری ها پردازند، همیشه حامی یکدیگر بوده باهم مهربان باشند. بانو زهرا اریب با ادای احترام روز همبستگی زنان جهان را که بتاريخ هشتم مارچ تجلیل میگردد صمیمانه به تمام زنان افغان و جهان به خصوص برای زنان رنج دیده و محروم کشور که به نحوی از انحا از حقوق مناسب مدنی، اسلامی و انسانی خود محروم ساخته شده اند، مبارک باد می گوید و اظهار می کند که، بلی روز جهانی همبستگی زنان به همه بانوانیکه شجاعانه مصمم، با قلم، با قدم ویا هم با سلاح علم و دانش با انواع بی عدالتی ها و ناملایمات برای نجات مردم و خود شان در فرآیند مبارزات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قرار دارند؛ تهنیت و مبارکباد میگوید و به ان عده از بانوانی که تحت خشونت ها و شکنجه ها زنده گی رقت بار شان را به تلخی و محرومیت در هر گوشه و کنار میهن در عالم مآیوسی و دلسردی متحمل گردیده اند، و زنده گی را با اشک و یاس به ناگزیری سپری مینمایند؛ از خداوند مهربان متمنی است که زمانی فرارسد تا شب های تار و اندوهبار آنها را به روز های تابناک و درخشان مبدل سازد.» به افتخار این روز تاریخی بانو زهرا اریب در سروده زیر پیام اش را اینگونه با هم قطاران خود شریک می سازد :

تورا ای زن ستایم من که مادر میشوی آخر

دری یک خانه را باز کرده دلبر میشوی آخر

و ای خواهر! که لطف و مهر داری با برادر ها

محب و یار و همراز برادر میشوی آخر

چو ماه نور فشان بر شوهر و فرزند دلبندت

برای عده ای چون تاج بر سر میشوی آخر

توانت آزمود تاریخ، مقاومت ز پامیری

بقای چرخ دوار و فراتر میشوی آخر

برای کسب دانش ذهن جذابی خدا دادت

معلم، شاعر و داکتر، توانگر میشوی آخر

مقام مادری از توست، جنت در قدم هایت

برای رفتن جنت مقدر میشوی آخر
تو ای زن عزم و جزم ات بیشتر مستحکم و عالیست
به زور تسلیم نخواهی شد، تو محشر میشوی آخر
کنون در میهن ابر تیره افگند سایه در کویت
رسد این شب به پایان روزی برتر میشوی آخر
(اریب) با جسم و جان احساس و درکت میکند بانو!
یقین دارم پس از چندی، رساتر میشوی آخر

بانو زهرا اریب پیرامون شخصیت فردی، خانوادگی، روانی، اجتماعی، آموزش، سیاسی، فرهنگی، مهر، محبت، وفاداری، و الفت دوشیزه گان افغانستان که در شیرازه تاریخ معروف و مشهور بوده و قهرمانی های زیادی را از خود به ارمغان گذاشته اند، من حیث مادر معنوی و آموزگار در این سروده اش زیر عنوان « خطاب به دختر افغان»، با بافت واژگانی زیبا و نغز، تراوش فکری اش را اینگونه در خورد زبان خامه می دهد:

دخترم نور دو چشم روشنم
مادرم دل بسته پی عمرت منم
دخترم آینده ات با میمنت
شاد میخوایم دل افسرده ات
علم و دانش راه پیشرفتت بود
کوشش والد ره رفعت بود
می نخواهم از فروشت پول نقد
یا اسپرت سازم ای کودک به عقد
بهر کسب علم و آموزش بکوش
زیور با ارزشیست دارش به گوش
تاکنون از علم دور بودی شنو
پس پی جبران شتابان شو بدو
این وطن ویران ویران است نگر
ملتش خیلی پریشان است نگر
وقت غفلت نیست تو احساس کن
مرحم زخم یتیمان ساز کن
مادران بیوه و اطفال شان
اشک ریزان در کنار خوان شان
حسرت و آه است در دل هایشان
آسمان گیر است سوزد آه شان
خدمت شان فرض توست فرزند من
این بود پیغام ترا دلبنده من
نازنینا می نیوش پند اریب
مهربان شو بهر هم نوع و غریب

بانو زهرا اریب من حیث آموزگار با صلاحیت و صلابت که رسالت تعلیم و آموزش فرزندان وطن را بدوش داشته اند، بدون تردید فرآیند آموزش، و بینش تعلیم و تربیه همواره در ذهن شان بوده و با در نظر داشت فهم و آگاهی ای که در عصر فناوری معاصر پیرامون آموزش دارند، همواره روی گسترش آن که به یقین هیچ پیشرفتی، ترقی و انکشافی بدون تعلیم و آموزش دقیق به میان آمده نمیتواند، تأکید داشته و همواره در احساس شان موجود بوده است. در گذشته ها می گفتند که تعلیم برای تعلیم و تربیه اما تعابیر و تفاسیر کنونی در امر تعلیم و تربیه هم دگرگون شده و حالا گفته می شود که تعلیم و آموزش بنیادی عبارت از فهم، تحلیل و تجزیه بینش فکری، اجتماعی، سیاسی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی و ادبیات غنایی یک ملت و مردم است. بانو اریب مزید بر تدریس، اهدافش را در سروده های وزین زیرین، نیز خیلی با ظرافت بازتاب داده است که می توان سیاق و قامت فکری شان را پیرامون اهمیت تعلیم و آموزش نو نهالان و فرزندان آینده ساز میهن، مورد خوانش و مرور دقیق قرار دهیم:

هلهله برپا شده درب مکتب باز شده
ای کودک در دانه موهایت دانه دانه
رخسار نازنینت مثل ماه شبانه
بنازم قامتت را قدی چو خمچه ات را
هله بکست را بگیر بشتاب مانند تیر
روان شوسوی مکتب با خوشی ها و پی گپ
سلام بده استاد را همصنفان و دربان را
هوش و حواست بگیر درس و تعلیم یاد بگیر
بخیر شوی پرثمر فامیل بتو مفتخر
وطن نیاز مند توست باید شوی وطن دوست
حوروش نازنینی (مثل) کبک های زری
میشوی تاج سرم بیا نازنین در برم
از ژرفای دل و خلوص نیت برای جناب استاد گران ارج زهرا اریب کامگاری های بیشماری را در عرصه های ناهمگون به
ویژه هنر و ادبیات و سرایش اشعار و سروده های پر بار، از بارگاه ایزد منان تمنا داریم .
**خدا یا تو آن کن که انجام کار
تو خوشنود باشی و ما رستگار**

با درود فراوان
دکتور نصرالدین شاه پیکار استاد اسبق دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل
تورنتو - کانادا، جولای ۲۰۲۲، ترسای